

مراجع دولت ساخته حکم اعدام می دهند

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

majidmohammadi@hotmail.com

مراجع حکومت ساخته هر چه بیش تر امتیازات دولتی دریافت کنند و هر چه در مراتب علمی پایین تری باشند مواضع غیر انسانی تر و سبعانه تری اتخاذ می کنند.

دولت خاتمی عملاً هر کاری را که حکومت مافیا از آن می خواهد انجام می دهد و تنها در برخی گفتارها اصلاح طلب است.

فلسفه صدرایی و حکومت صفوی نهاد تصوف را در مقام نظر و عمل در روحانیت شیعه ادغام کردند و انقلاب اسلامی هر دو را در نهاد دربار

دولت خاتمی و مجلس ششم نیز همه امتیازات روحانیت شیعه را که از قدرت انحصاری آنها ناشی می شود دست ناخورده باقی گذاشته اند.

به پشت قبالة همه مراجع حکومت ساخته کارخانه یا کشت و صنعت یا مجوز صادرات و واردات از شکر تا لاستیک و سیگار و مانند آنها انداخته شده است.

اول. تقاضای حکم اعدام برای اغتشاش گران توسط مکارم شیرازی و قبل از آن فتوای اعدام توسط نوری همدانی در مورد آقا جری و سکوت بقیه مراجع حکومت ساخته بار دیگر مسئله مرجعیت شیعه را در دوران حکومت دینی به عرصه عمومی می آورد. متأسفانه در داخل کشور عموم رسانه ها اعم از اقتدار گرا یا اصلاح طلب به دلایل متفاوت از پرداختن به مسئله مرجعیت ابا دارند: اقتدار گرایان به دلیل اینکه مرجعیتی باقی نگذاشته اند و خود به مرجعیت خود ساخته باور ندارند و تنها از آنها استفاده ابزاری می کنند؛ اصلاح طلبان یا به دلیل ترس از بسته شدن توسط جلال مطبوعات ایران به این قلمرو ها وارد نمی شوند چون جزء خطوط قرمز است یا این که می خواهند کمتر مراکز ظاهراً دینی را علیه خود تحریک کنند.

دوم. گزاره توضیح دهنده رفتار سیاسی مراجع حکومت ساخته را می توان به این شکل بیان کرد: " مراجع حکومت ساخته هر چه بیش تر امتیازات دولتی دریافت کنند و هر چه در مراتب علمی پایین تری باشند مواضع غیر انسانی تر و سبعانه تری اتخاذ می کنند." مکارم و نوری همدانی جزو کم سواد ترین مراجع حکومت ساخته هستند و اگر نبود حکومت خامنه ای که افراد دسته چندم، کم سواد و ترسو را بر کسانی که صفاتی مقابل آنها را دارند در همه عرصه ها ترجیح می دهد اینها هرگز نام مرجع به خود نمی گرفتند. مرجعیت شیعه قبل از انقلاب همواره با دو ملاک کاملاً عرفی یعنی اقبال طلاب به دروس خارج روحانیون (مرجعیت علمی) و میزان شهریه ای که می پرداختند که ملاک خوبی است برای اقبال عمومی و میزان دریافتی خمس (مرجعیت اجتماعی) معین می شده است.

پس از حکومت خامنه ای هر دو ملاک به هم ریخته اند: از یک سو پول حکومت به جیب مراجع حکومت ساخته واریز شده (البته نه همیشه مستقیم بلکه به شکل غیر مستقیم) و از سوی دیگر حساب برخی از روحانیون توسط وزارت اطلاعات در برخی از موارد بسته شده است (منتظری یا وحید خراسانی) و دیگر نمی توان از میزان شهریه ای که افراد صاحب کرسی درس خارج می دهند از میزان اقبال عمومی به آنها آگاه شد. ملاک دیگر یعنی حضور طلاب در دروس خارج نیز کاملاً مخفی نگاه داشته می شود یا به نحو ساختگی شکل می گیرد. هیچ کس بدرستی نمی داند چند نفر در دروس مکارم شیرازی یا نوری همدانی یا فاضل لنکرانی یا شبیری یا اردبیلی و صافی و صانعی و غیره حاضر می شوند، یا اصولاً اینها درس خارج دارند یا خیر. بستن حوزه درس منتظری و تشکیل درس خارج توسط رهبر مافیا با شرکت رده های میانی آن شاهد دیگری در نقش حکومت برای برهم ریختن ملاکهاست. آنچه کاملاً روشن است تبلیغات حکومتی برای افرادی مثل نوری همدانی یا مکارم یا فاضل لنکرانی است. تبلیغات اصلاح طلبان برای صانعی و اردبیلی و ضد تبلیغ حکومت برای کسانی مثل منتظری در این میان مطرح است. از این تبلیغات هم نمی توان سر درآورد که چه کسی یا چه کسانی واقعا مرجع یعنی محل رجوع مردم و روحانیون در تماس با آنها هستند.

سوم. مرجعیت مراجع حکومت ساخته توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم پس از مرگ خمینی اعلام شد. در سالهای پس از انقلاب عموم اعضای این جامعه نه مدرس دروس سنتی حوزه اند و نه به نحوه انتخابی به عضویت این جامعه در آمده اند. این جامعه یک نهاد انتصابی است که در دوران حکومت اسلامی از جانب حوزویان بدون انتخاب آنها در حوزه سیاست اتفاق نظر می کند. تنها امتیازات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است که این جامعه و انصار آن را سر پا نگاه داشته است و بند ناف آن کاملاً به حکومت وصل است. شکی نیست که تمام این نهاد های حکومت ساخته بلافاصله پس از سقوط حکومت مافیایی خامنه ای به آخر خط خود خواهند رسید.

رساله های این مراجع حکومت ساخته توسط خود حکومتی ها و موسسات دولتی خریداری می شود و شهریه پرداختی آنها نیز از طریق غنیمت های حاصل از چپاول بیت المال و اموال مصادره شده پرداخت می شود. به پشت قبالة همه این مراجع حکومتی کارخانه یا کشت و صنعت یا مجوز صادرات و واردات از شکر تا لاستیک و سیگار و مانند آنها انداخته شده است. مردم ایران هزینه سنگینی برای اعتماد به روحانیت پرداخته و دارند می پردازند.

چهارم. یکی از مهم ترین خرده ها بر دولت خاتمی و مجلس در دوره ششم آن آنست که همه این امتیازات را بر سر جای خود گذاشته و دستی به ترکیب آنها نزده اند و حتی در افکار عمومی نیز به اطلاع رسانی در مورد آنها نپرداخته اند. این همان بیضه اسلام سنتی است که اصلاح طلبان حکومتی و اقتدار گرایان نمی خواهند دست به ترکیب آن زده شود. مجلس حتی در مورد افزایش هر ساله بودجه نهاد های تبلیغاتی مذهبی در قم و تهران مقاومت چندانی از خود نشان نداد و دولت نیز بودجه آنها را با افزایش هر ساله به مجلس عرضه می کند. دولت خاتمی عملاً هر کاری را که حکومت مافیا از آن می خواهد انجام می دهد و تنها در برخی گفتارها اصلاح طلب است. همچنان که بارها گفته ام اصلاحات در حد یک خواسته و طلب باقی مانده و هنوز آغاز نشده است. دولت خاتمی و مجلس ششم نیز همه امتیازات روحانیت شیعه را که از قدرت انحصاری آنها ناشی می شود دست ناخورده باقی گذاشته اند.

پنجم. انقلاب اسلامی با براندازی حکومت پهلوی علی رغم موضع ضد سلطنتی در عمل دو نهاد دیر پای دربار و روحانیت را در یکدیگر ادغام کرد و سلطنت فقها آغاز شد. به همین دلیل کار نیرو های دموکراسی طلب و آزادی خواه در برابر حکومت مافیایی جمهوری اسلامی بسیار دشوار تر از مواجهه با حکومت پهلوی است. این رژیم سیاسی بی رحم تر و سفاک تر از حکومت پهلوی است چون عصاره استبداد 25 قری دربار ها و رابطه چوپان و گوسفندی در نظام مرجعیت شیعه را بعلاوه رابطه مرید و مرادی عرفان سنتی ایرانی و نیز قرنهای محرومیت روحانیت از حاکمیت مطلقه و تحقیر آن در دوره هایی توسط بخشی از را در جوف خود جای داده است. فلسفه صدرایی و حکومت صفوی نهاد تصوف را در مقام نظر و عمل در روحانیت شیعه ادغام کردند و انقلاب اسلامی هر دو را در نهاد دربار. اکنون بیت سلطان فقیه کار کرده نهاد دربار، خانقاه و بیت علما و مراجع را در بر دارد و براندازی این نهاد (از یک نگاه) و نشان دادن آن بر سر جای خویش و محدود کردن آن به وزن اجتماعی اش (از نگاه دیگر) بسیار نیرو بر و دشوار است. کسانی که در 25 سال اخیر مرتباً نوید فرو پاشی عن قریب جمهوری اسلامی را

می دهند یا داده اند یا می خواسته اند خود یکی از نهاد های ادغام شده مثل دربار (باز مانده های حکومت پهلوی) یا خانقاه (فرقهء مجاهدین خلق) را باز سازی کنند یا به مردم ایران نوید های واهی داده اند. همان طور که بار ها در نوشته ها یم تکرار شده انقلاب اسلامی فقط قید موروثی را از سلطنت حذف کرد و سه ویژگی مهم آن یعنی مادام العمر بودن، فراقانون بودن و نظارت نا پذیر بودن شخص سلطان (الان ولایت فقیه) توسط تک تک شهروندان و نهاد های انتخابی، بر سر جای خود باقی مانده یعنی در واقع در نهاد ولایت فقیه باز تولید شده است.

روحانیت شیعه که فعلا هر سه نهاد ما به ازای فقه، عرفان و سیاست را نمایندگی می کند بعید است براحتی از تخت سلطنت و مرجعیت و مرادی پایین بیاید، بالاخص این بار، سقوط مساوی است با از دست دادن همه آنچه در این سالها چپاول شده است. پرداخت به یا تسویه حساب با اراذل و اوباش حتی یک میلیونیم میزان چپاول را پوشش نمی دهد. بسج یک نیروی 20 الی 35 هزار نفره در سراسر کشور یعنی 500 شهر کشور هر یک تقریبا در حدود 200 نفر و 20 شهر بزرگ هر یک حدود 1000 نفر و در تهران مثلا در حدود 3 4 هزار نفر با متوسط مزد 10 هزار تومان برای چند ساعت کار حالا نوع مابه ازایش و اینکه چطور جبران می شود مشخص نیست، از دفتر هواپیمایی تا سفر به مکه می شود چیزی در حدود 300 میلیون تومان برای یک شب که پول توجیبی یکی از آقازاده هاست و این را اگر در هفته ها هم ضرب کنیم به چیزی در حدود میلیارد ها تومان سر می کشد که در مقابل آن چه که روحانیت فعلا در اختیار دارد تقریبا در حدود صفر است. عسگر اولادی یا خزعلی یا رفسنجانی براحتی می توانند این پول را پرداخت کنند اما نمی کنند چون در این امور هم از کیسهء امتیازات دولتی خرج می کنند. از همین رو است که مراجع حکومتی براحتی برای مخالفان سیاسی خود حکم اعدام می دهند.

ششم. آستانه خشونت و سبعیت جمهوری اسلامی بسیار بالا تر از حکومت پهلوی است. در دوران حکومت جمهوری اسلامی، دانشجویان را در خوابگاهشان مورد ضرب و شتم قرار می دهند، حتی دانشجویان نابینا؛ آنها را از طبقات بالا به پایین پرتاب می کنند؛ اتومبیل نماینده ای که جرات کرده به مقام اول مافیا تذکر قانونی بدهد به دره پرت می شود؛ اهل قلم مدام در رفت و آمد به انفرادی، در حال شکنجه و خود اقرار کردن یا نامه پراکنی و تظلم هستند؛ دانشجویان را در خوابگاهش آتش می زنند؛ و همه این کار ها انجام می شود و هر یک از روحانیون کشور یعنی تک تک 200 تا 300 هزار نفر آنها به علاوه مراجع حکومت ساخته سکوت می کنند غیر از چند نفر انگشت شمار. غیر از اینکه همه آنها از مواهب این حکومت برخوردار هستند چگونه می توان این سکوت را توجیه کرد؟ این سکوت البته نوید این امر را به مخالفان روحانیت می دهد که در صورت سقوط دولت جمهوری اسلامی، روحانیت شیعه برای سالها از عرضه عمومی حذف خواهد شد و کارکرد ان تنها به مواردی مثل دفاتر ازدواج و طلاق، خواندن نماز میت، روضه خوانی در مراسم ختم و مانند آنها محدود خواهد شد. روحانیت شیعه در حال حاضر در میان اقشار اجتماعی دارای کمترین منزلت است و دیگر توسط تک تک شهروندان تامین نمی شوند. نظر سنجی های انجام شده قبل از بستن مراکز نظر سنجی گواه این امر هستند. روحانیت شیعه همانند دولت بوش شدیداً بوی نفت می دهد.